

برنامه‌ریزی و کالتی؛ شناسایی ابعاد و ویژگی‌های آن

راضیه رضانی^۱، امیررضا فرشچین*^۲، احمدرضا ابراهیمی پور^۲

۱- دانشجوی دکتری برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای دانشگاه شهید بهشتی،
۲- عضو هیئت علمی پژوهشی گروه مطالعات شهری جهاددانشگاهی دانشگاه خوارزمی
ra_ramezani@sbu.ac.ir

چکیده

جریان برنامه‌ریزی و کالتی، با هدف مبارزه با تبعیض نژادی در شهرهای آمریکا و دفاع از مردم فقیر و محرومان در سال ۱۹۶۵ توسط پل دیویدف مطرح گردید شکل گرفت. (مهدیزاده، ۱۳۸۵) این نظریه در نیمه دوم دهه شصت مطرح و در دهه هفتاد مورد اقبال و توجه قرار گرفت. دیویدف عنوان می‌نماید که اگر آن طور که نظریه برنامه‌ریزی سنتی ادعا می‌کند، برنامه‌ریزی فرایندی عقلانی و تکنوکراتیک باشد، قاعدتاً همه این برنامه‌ها باید مثل هم باشند. زیرا همگی براساس روش شناسی و مبانی نظری واحدی تهیه شده‌اند. اما در جاهایی که این اتفاق افتاده است برنامه‌ها مثل هم نبوده‌اند و همین نکته نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی موضوعی فنی و تکنوکراتیک نیست بلکه با ارزش‌ها و اولویت‌های مردم رابطه دارد. با پذیرش چندگانه باوری در برنامه‌ریزی، واژه و کالتی معنا پیدا می‌کند، زیرا برنامه‌ریز به عنوان یک متخصص، نقش وکیل اجتماعات شهری یا روستایی، گروه‌های شغلی، قومی و نژادی، شهرها، منطقه‌ها، و یا حتی کشورها را برعهده می‌گیرد. نکته مهم در اینجاست که برنامه‌ریزی که وکیل یک گروه یا اجتماع می‌شود می‌بایست ارزش‌ها، منافع و اولویت‌های آن گروه را باور داشته باشد، با آنها همدردی کند، به نفع اهداف آنها تبلیغ کند و در جهت تحقق اهدافشان بکوشد. به دنبال مطرح شدن رهیافت و کالتی در برنامه‌ریزی و توجه بسیاری از صاحب‌نظران، این رهیافت وارد مقوله برنامه‌ریزی شهری شد. رهیافت برنامه‌ریزی و کالتی، ره‌آورد گفتگوهای طرفداران عدالت اجتماعی درباره مسائل جوامع و به خصوص جوامع شهری است. با توجه به اهمیت مقوله عدالت اجتماعی در مباحث مرتبط با برنامه‌ریزی شهری، هدف از این مقاله ابتدا معرفی و نقد برنامه‌ریزی و کالتی و سپس بررسی مسئله نابرابری و ارتباط آن با برنامه‌ریزی و کالتی است.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی و کالتی، چندگانه باوری، محرومیت، عدالت.

مقدمه

انسان در زندگی همواره با دو پدیده ذاتا متناقض مواجه بوده است این دو پدیده عبارتست از خواسته‌ها و نیازهای نامحدود و منابع و امکانات محدود؛ به همین منظور به ابزاری نیاز بوده تا بتواند بین این دو پدیده آشتی برقرار کند. برنامه‌ریزی ابزاری است که می‌تواند با با اولویت بندی نیازها و استفاده بهینه از منابع و امکانات موجود بین این دو پدیده تعادل برقرار کند. یکی از نظریه‌های برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی و کالتی^۱ است که از نیمه دوم قرن بیستم مورد توجه متفکرین قرار گرفت. برنامه‌ریزی و کالتی با تبیین نگرش و نحوه برخورد با بی عدالتی و حمایت از مورد تبعیض واقع شدگان، راهبردها و سیاست‌هایی را تعریف می‌کند تا به صورتی ترجیحی اولویت‌های گروه‌های محروم، مطرح و تعیین گردد و صدای اعتراض محرومین به گوش مسئولین مربوطه برسد. پل دیویدف که به عنوان مؤسس جنبش برنامه‌ریزی و کالتی شناخته می‌شود، به رشته شهرسازی (اعم از برنامه‌ریزی شهری و طراحی شهری) به عنوان رشته پشتیبان و جانبدار مردم نگاه کرده و ابراز می‌دارد که حرفه‌مندان شهرسازی باید نقش اساسی در

1. advocacy planning

ارتقای سطح زندگی مردم بالاخص آنانی که نمی‌توانند خواسته‌ها و نظراتشان را به راحتی یا به درستی بیان کنند، بازی کنند. (Davidoff, 1965)

برنامه‌ریزی وکالتی، تعاریف و ویژگی‌ها

دیدگاه برنامه‌ریزی وکالتی یا Advocacy Planning توسط پل دیویدف در مقاله‌ای تحت عنوان "برنامه‌ریزی وکالتی و چندگانه باور" که در سال ۱۹۶۵ در ژرنال موسسه آمریکایی برنامه‌ریزان چاپ شد، مطرح گردید (Angotti, 2010). در این رهیافت advocacy – که از ریشه کلمه advocate می‌آید- دفاع کردن از برنامه یا برنامه‌هایی است که در مقابل و یا در مخالفت با برنامه‌هایی که از جانب کارگزاران سازمان‌های محلی و یا دولتی تهیه می‌شود. به این نکته بیشتر مطمئن می‌شویم هنگامی که بدانیم دیویدف پیش از آنکه به تحصیل برنامه‌ریزی شهری بپردازد زمینه تحصیلی او حقوق بوده است. (مزینی، ۱۳۷۸)

بنابراین مشخص است که کلمه advocacy ریشه خود را در حقوق می‌یابد و به عنوان فرایند صحبت کردن به جای فرد دیگر بیان می‌شود. امروزه این کلمه گسترش یافته و کارهایی را که توسط موسسات توسعه، افراد و گروه‌های جامعه مدنی برای تغییر انجام می‌شوند، را در بر می‌گیرد. برخی این مفهوم را به عنوان فرایند استفاده استراتژیک از اطلاعات برای تغییر سیاست‌هایی که زندگی مردم غیربهره‌مند را تحت تاثیر قرار می‌دهند، تعریف می‌کنند. برخی دیگر نیز آن را وکالت برای افرادی که صدایی ندارند (قادر نیستند که صدایشان را به گوش مسئولین برسانند) تفسیر کرده اند (Embankment, 2001)

دیویدف معتقد بود که شهرسازی فرایندی است که در سه مقطع انتخاب صورت می‌گیرد: انتخاب اهداف و معیارها، انتخاب گزینه‌های و انتخاب نتایج مورد نظر. بر این اساس، شهرسازی نمی‌تواند از جایگاهی بی‌طرفانه و فارغ از ارزش‌ها به موضوعات نگاه کند زیرا نسخه‌ای که شهرساز می‌پیچد (چه به صورت برنامه‌های کلی و چه به شکل طرح‌های موضعی و موضوعی) بر پایه نتایج مورد نظر و از قبل تعیین شده‌ای قرار دارد.

اگرچه شهرسازی که به رهیافت برنامه‌ریزی وکالتی رو می‌آورند به طور لزوم به دنبال جنجال آفرینی و دخالت در امور دستگاه‌های موجود نیستند اما در جایی که منافع شهروند مورد چالش قرار می‌گیرد، به حمایت از شهروند بر می‌خیزند. از طرف دیگر نقش آن شهرسازان بیشتر در آگاهی بخشیدن به شهروندان در نحوه تهیه طرح‌ها و پیامدهای آنها برای محله و شهر و آگاه کردن مسئولین و تصمیم‌گیران از نظرات و پیشنهادات شهروندان می‌باشد. (Hoch 1994)

مادامی که برنامه‌ریزی وکالتی یک ابزار تجویزی برای برنامه‌ریزان شهری باشد، تئوری برای همه حرفه‌ها و نظام‌ها که در مقابل دوره سیاسی و اخلاقی گره خورده در تجارب آنها- کارهای اجتماعی، بهداشت عمومی، حکومت عمومی، و تمام دانش‌های اجتماعی که با سیاست شهری سرو کار دارند، به کار می‌رود. (Angotti, 2010) برنامه‌ریزی وکالتی بیان می‌کند که برنامه‌ریزی از موقعیتی ارزش خنثی اتفاق نمی‌افتد. بلکه، برنامه‌ریز وکالتی برای ارزشهای حاشیه‌ای که اغلب متعلق به گروه‌های کم درآمد هستند، وکالت می‌کند. (Harwood, 2003)

بررسی صدهای مختلف در برنامه‌ریزی آینده یک شهر یک ایده جدید نیست، به ویژه در زمینه برنامه‌ریزی آمریکایی دیویدف (۱۹۶۵)، که بیشتر در ارتباط با شمار رو به رشد مخالفان و تظاهرکنندگان علیه تبعیض‌های نژادی مخالف سیاه‌های آمریکا بود، برنامه‌ریزان را برای درگیر شدن در فرایندهای دموکرات تر و جامع تر تشویق نماید. او همچنین بیان کرده است که برنامه‌ریزان باید در سیاست‌های شهری درگیر شوند و نقش فعال به عنوان وکیل برای گروه‌های هدف – یک پیشنهاد رادیکالی در دهه ۶۰- بازی کنند. او برنامه‌ریزان را به عنوان سیاست‌مدارانی که می‌توانند برای طرفداران و رای‌دهندگان خود مسئول باشند و یا وکیلانی که در مقابل موکلین خود مسئول هستند، پیش بینی می‌کرد. مطابق با بروکز (۲۰۰۰)، دو عنصر اصلی که برنامه‌ریزی وکالتی دیویدف را تعریف می‌کنند همیاری تکنیکال و نمایندگی هستند. هنوز برنامه‌ریزی وکالتی فراتر از این دو عنصر حرکت می‌کند.

با بازی کردن نقش وکلا، دیویدف معتقد است که کل ساختار برنامه‌ریزی تغییر خواهد کرد. یک برنامه‌ریز وکالتی که گروه هدف خاصی را پوشش می‌دهد، به عنوان یک وکیل ممکن است طرح مشارکت را متفاوت سازد، از شهروندانی که در مقابل برنامه‌های کارگزاری (نمایندگی) عکس‌العمل نشان میدهند به گروه‌هایی که مفاهیم خود را ارایه می‌دهند تا به عنوان برنامه‌های رسمی بکار برود. همانطوری که دیویدف در اوایل دهه ۱۹۶۰ ارایه کرد A برای بررسی نیازهای چندگانه جمعیت متنوع، برنامه‌ریزان باید از نظر سیاسی فعال باشند B فرایند برنامه‌ریزی باید جامع باشد، جایی که مشارکت شهروندان یک هنجار است C حرفه برنامه‌ریزی

باید شامل موضوعات اجتماعی و اقتصادی شود، نه فقط برنامه‌ریزی کالبدی و D برنامه‌ریزان نباید از طبیعت رقیبانه ای برنامه‌ریزی و کالتی هراس داشته باشند، زیرا همچنان تحقیقات برنامه‌ریزی را منفعت می‌رساند و یک فرایند یادگیری برای تمامی برنامه‌ریزان حرفه ای است. (Gamal, 2010)

در واقع برنامه‌ریز در نقش وکیل مدافع افراد و گروه‌های محروم، به ارائه تخصص لازم به افراد محروم جهت رسانیدن نیازهای آنها به گوش تصمیم‌گیرندگان می‌پردازد. این نقش برنامه‌ریزان در ایالات متحده آمریکا در بسیاری از "پروگرام‌های ستیز با فقر" دهه ۱۹۶۰ میلادی چون "پروگرام‌های عمل در سطح اجتماعات"^۲، شهرهای نمونه^۳ و کارهایی که پس از آن بصورت کوشش‌هایی در برنامه‌ریزی در سطح اجتماعات (یا به بیانی دیگر نواحی خرد شهری و افراد ساکن در آنها) و فعالیت‌های مربوط به محیط زیست صورت گرفت، نمود یافت. (دانشپور، ۱۳۸۷)

مقاله "برنامه‌ریزی و کالتی و چندگانه باور" پل دیویدف در ۱۹۶۵ شامل نکات اصلی زیر بود:

- برنامه‌ریز به تنهایی یک تکنسین ارزش‌خنی^۴ نیست، بلکه ارزش‌ها بخشی از هر فرایند برنامه‌ریزی هستند.
- برنامه‌ریزان شهر نباید تلاش کنند تا یک برنامه تنها را شکل دهند که خواسته‌های عمومی را نمایش دهد، بلکه "برنامه‌های گروه‌های هدف مختلفی را ارائه دهند". در بیان دیگر، برنامه‌ریزی باید چندگانه باور باشد و علایق مختلف را نشان دهد، به ویژه خواسته‌های گروه‌های اقلیت.
- برنامه‌های به اصطلاح "مشارکت اجتماعی" معمولاً به برنامه‌ها و طرح‌های رسمی عکس‌العمل نشان می‌دهند، به جای اینکه مردم را تشویق کنند تا اهداف، سیاست‌ها و فعالیت‌های آتی خودشان را ارائه کنند. گروه‌های همسایگی و سازمان‌های ضربتی به هم می‌پیوندند تا اعتراض کنند که فعالیت‌های عمومی باید برنامه‌های آنها را انجام دهند.
- کمیسیون‌های برنامه‌ریزی که به عنوان بدنه‌ای خنی^۵ می‌باشند. هیچ راه فراری از این حقیقت نیست که سیاست در مرکز برنامه‌ریزی قرار دارد و اینکه کمیسیون‌های برنامه‌ریزی سیاسی هستند. (Angotti, 2010)
- برنامه‌ریزی شهری تنها به شهر کالبدی محدود شده است: "نگرانی تاریخی حرفه برنامه‌ریزی شهر در مورد محیط کالبدی توانایی آن را برای دیدن ساختارهای کالبدی و زمین به عنوان خادمان کسانی که از آن استفاده می‌کنند، از بین برده است". دیویدف گفته است که متخصصین باید برنامه‌ریزی کالبدی، اقتصادی و اجتماعی را در نظر بگیرند. در مسیری که مرتبط با پروگرام برنامه‌ریزی تاسیس کالج هانتز بود، او گفته است: "کاربست برنامه‌ریزی چندگانه باور به برنامه‌ریزان تحصیل کرده که قادر به کار کردن به عنوان وکلای حرفه‌ای باشند، در عمل پیوسته برای شکل دادن به سیاست اجتماعی، دارند." (Davidoff, 1965)
- موضع سنتی، برنامه‌ریزی را فعالیتی فنی می‌داند و نه سیاسی. اما نتایج برنامه‌ریزی که بر این اساس انجام می‌شود به هیچ وجه غیرسیاسی نیست. برعکس پیامدهای این اقدامات که ممکن است به نظر انجام دهندگان شان اقداماتی فنی باشند، برای آنها که برایشان برنامه‌ریزی می‌شود کاملاً سیاسی است. دیویدف برای اثبات ادعای خود به مطالعاتی که درباره‌ی طرح‌های شهری در انگلستان در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ میلادی شده اشاره می‌کند. برنامه‌ریز حرفه‌ای بودن یعنی چه؟ گروه‌های هدف طرح‌ها و برنامه‌ها چه کسانی هستند؟ تا چه میزان می‌توان برنامه‌ریزی را از کسانی که از برنامه تأثیر می‌پذیرند جدا کرد؟ آیا می‌توان یک برنامه‌ریزی بی‌طرف و عقلانی داشت؟ پاسخ نظریه‌ی وکالتی این است که "برنامه‌ریزان امکان عمل بر اساس نوعی واقعیت فنی و تخصصی را ندارند، در نتیجه برنامه‌ریزی فرایندی است کاملاً سیاسی (Davidoff and reiner, 1963)"

1. war on poverty programs
2. community action programs
3. model cities
- 4 Value-neutral
- 5 no constituency

- یک برنامه‌ریزی مناسب و صحیح نمی‌تواند از موضع "بی طرفی ارزشی" انجام شود، زیرا توصیه‌های برنامه‌ریزی در جهت رسیدن به مقاصد دلخواه (اهداف جزئی مطلوب) تنظیم می‌شوند و دلخواه بودن به معنای سازگار با ارزش‌های مطلوب است. نتیجه‌ای که از این گزاره می‌توان گرفت این است که "ارزش‌ها اجزای اجتناب‌ناپذیر فرایند تصمیم‌گیری خردگرایانه هستند". به همین جهت ارزش‌هایی که برنامه‌ریز به آنها باور دارد می‌بایست شفاف و آشکار بیان شود. به نظر دیویدوف برنامه‌ریز نه تنها باید آزادانه ارزش‌هایی را که پشتوانه توصیه‌های عملی پیشنهادی اش هستند را شرح دهد، بلکه می‌بایست مروج و مبلغ آنچه خود درست می‌پندارد نیز باشد.
- در جامعه‌ای که از گروه‌های هم منفعت متعددی تشکیل شده است، تعیین اینکه چه چیزی منافع عمومی را تامین می‌کند، همواره موضوعی مناقشه‌آمیز خواهد بود. حرفه برنامه‌ریزی برای اینکه نقش تجویز راه‌های عملی برای تحقق وضع مطلوب آینده را بدرستی ایفا کند می‌بایست به طور کامل، آزادانه و آشکارا در مباحثات مربوط به تصمیم‌گیری سیاسی وارد شود. افزون بر این برنامه‌ریزان باید این توانایی را داشته باشند که به عنوان وکیل دولت، گروه‌ها، سازمان‌ها و یا افرادی که برای آینده جامعه پیشنهادهای دارند، عمل کنند.
- این پیشنهاد که برنامه‌ریزان به عنوان نمایندگان و یا وکلای گروه‌های هم منفعت گوناگون عمل کنند بر مبنای ارزش ضرورت ایجاد یک دموکراسی شهری مؤثر استوار است. دموکراسی‌ایی که در آن شهروندان بتوانند نقشی فعال در فرایند سیاستگذاری عمومی برعهده گیرند. در دموکراسی‌ها، سیاست مناسب از طریق فرایند مباحثه سیاسی تعیین می‌شود. در واقع عمل صحیح همواره مسئله‌ای مربوط به انتخاب است و نه واقعیات. در دورانی که بوروکراسی این سان گسترش یافته و گرایش به تصمیم‌گیری انحصاری دارد، برای اینکه انتخاب سیاست‌ها تحت نظارت عموم باقی بماند و با مشارکت مردم تحقق یابد، کوشش زیادی لازم است.
- اگر قرار باشد فرآیند برنامه‌ریزی تقویت‌کننده حکومت دموکراتیک شهری باشد، می‌بایست به نحوی عمل کند که شهروندان را دربرگیرد و نه اینکه آنها را کنار بگذارد. در برگرفتن شهروندان بدین معناست که نه تنها اجازه دهد که نظر شهروندان شنیده شود، بلکه اجازه دهد که ایشان از دلایل پشت سر پیشنهادهای برنامه‌ریزی اطلاع یابند. پس لازم است زبان فنی برنامه‌ریزان را بفهمند و به آن واکنش نشان دهند. بدین منظور لازم است نسخه‌ای از متن برنامه به زبان ساده و قابل فهم برای عموم تهیه شود.
- چندگانه‌بوری در برنامه‌ریزی به معنای تهیه برنامه‌های متعدد برای یک مکان، یک فعالیت و یا یک هدف است. اما نهایتاً فقط یک برنامه را می‌توان به اجرا در آورد. پس مسئله گزینش میان طرح‌ها و برنامه‌ها مطرح می‌شود. اما گزینش به چه شیوه‌ای پاشنه آشیل نظریه و کالتی همین جاست. برنامه‌ریز و کالتی طرفدار سوگیری به نفع اجتماعی است که وکالتش را برعهده گرفته است و با بی طرفی میانه‌ای ندارد، پس نمی‌تواند داور باشد. این دیدگاه استفاده از روش تحلیل هزینه و فایده را رد می‌کند (هزینه برای که؟ فایده برای که؟) شیوه گزینشی که دیویدوف پیشنهاد می‌کند شبیه تکنیک حقوقی بررسی مقایسه‌ای است. متأسفانه وی درباره این شیوه توضیح زیادی نمی‌دهد، ولی ظاهراً منظورش مقایسه و ارزیابی توأمان روش‌ها، ارزش‌ها و منافع است. خود وی اذعان می‌کند که این روش سخت و پرحتمی برای برنامه‌ریزان است، اما "...در عوض محصول خالص این رویارویی میان مدافعان برنامه‌های رقیب، آزمونی دقیق تر و عمیق تر از هر شیوه دیگری است" (Angotti, 2010).
- یک بعد دیگر مسئله، نوع سازمان‌های درگیر در برنامه‌ریزی و کالتی است. وی از سه نوع سازمان نام می‌برد: احزاب سیاسی، سازمان‌ها و گروه‌های هم منفعت مشخص و بالاخره سازمان‌های موقت. احزاب سیاسی در یک ناحیه براساس ارزش‌های خود برنامه توسعه تهیه می‌کنند. گروه‌های هم منفعت خاص مثل اطاق‌های بازرگانی، اتحادیه‌ها و غیره، اگر بر تفرقه و پراکندگی که معمولاً بین آنها هست فائق آیند، می‌توانند برنامه‌های رقیب خود را ارائه دهند و سرانجام گروه‌های موقت که برای مقابله با یک وضعیت خاص مثل کشیدن یک اتوبان، وقوع زلزله، تاسیس یک مرکز تجاری بزرگ و غیره تشکیل می‌شوند، نیز می‌توانند وارد بازی شوند. طرف دیگر، نهاد حکومتی شهری یا منطقه‌ای است که نقش داوری داشته، انتخاب طرح‌ها را مدیریت می‌کند، اجرای برنامه را برعهده می‌گیرد و هماهنگی با سیاست‌های

ملی و شهری را تضمین می کند. خود نیز می تواند برنامه پیشنهادی داشته باشد و در رقابت شرکت کند. هزینه تهیه طرح ها می تواند از طرف دولت مرکزی، شهر داری، اتحادیه برنامه ریزان و یا خود برنامه ریزان داوطلب و یا سازمان های غیردولتی و مردم محل تامین شود (مزینی، ۱۳۷۸).

زمینه های شکل گیری برنامه ریزی و کالتی

دهه ۱۹۶۰ میلادی در تاریخ معاصر، دهه انتقاد از ارزش ها و روش های موجود و پیشنهاد دیدگاهها و روش های نو در عرصه های مختلف اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود. یکی از این عرصه ها برنامه ریزی شهری بود. از یک سو انتقادهایی که متفکران مارکس گرا و انتقادی در آمریکا، انگلستان و فرانسه و به میزان کمتر در هلند و آلمان و دیگر کشورهای صنعتی از عملکرد برنامه ریزان به عمل آوردند و حرفه برنامه ریزی را در نهایت در خدمت "سرمایه" و منافع سرمایه داران تشخیص دادند و از سوی دیگر شکاف ها و تفاوت هایی که میان محله های مسکونی اقلیت های نژادی و قومی و سکونتگاه های طبقه متوسط و بالای عمدتاً سفیدپوست وجود داشت، بر افکار عمومی و وجدان حرفه ای برنامه ریزان تأثیر قابل توجهی گذاشت.

در همین دهه و همزمان با این خودآگاهی در ایالات متحد مبارزه آمریکایی های آفریقایی تبار (سیاهان) در جهت آزادی و برابری بیشتر ظهور و بروز یافت و گروههای اجتماعی فرودست دیگر نیز شروع به بیان مطالبات خود کردند (زنان، کارگران، سایر اقلیت های قومی و نژادی). در حوزه عمل نیز کوشش های دهه پنجاه میلادی در جهت نوسازی و اعیانی سازی محله های فقیرنشین که معمولاً از بالا و بدون توجه به خواسته ها و نظرات ساکنان این محلات انجام می شد، کم کم بی تأثیری خود را نشان می داد. بسیاری از برنامه ریزان شهری به این نتیجه رسیده بودند که این نوع برنامه ریزی بر دامنه مشکلات اجتماعی می افزاید و یا دست کم قادر به حل مشکل نیست. یکی از پیامدهای این وضعیت پیدایش دیدگاه هایی بود که می کوشیدند برنامه ریزی از پایین و با مشارکت مردم را جایگزین روش های برنامه ریزی سنتی بکنند که معمولاً گرایش به تمرکز و غیرسیاسی بودن و بی توجهی به مشارکت مردم داشت. این دیدگاه ها هم در برنامه ریزی روستایی و محلی پیدا شدند و هم در برنامه ریزی شهری. حتی کوشش هایی صورت گرفت که برنامه ریزی اقتصادی سطح ملی را نیز تا حد امکان با این شیوه ها پیش ببرند. یکی از این دیدگاهها برنامه ریزی و کالتی بود که در زمینه برنامه ریزی شهری مطرح شد.

ظهور برنامه ریزی و کالتی رابطه ای مستقیم با محیط سیاسی کلی دهه ۱۹۶۰ داشت. در کلام دیگر، ممکن است برنامه ریزی و کالتی را به عنوان گسترشی از جنبش حقوق مدنی به رشته برنامه ریزی در نظر گرفت. با در نظر داشتن این زمینه تاریخی، می توان گفت یک ابداع در نظریه برنامه ریزی نمی تواند حمایتی بدست آورد مگر اینکه شرایط اجتماعی مناسبی وجود داشته باشد. (Zhang, 2006)

با اینکه برنامه ریزی و کالتی ریشه در تئوری اقتصاد لیبرال و روشنگری دارد، برنامه ریزی و کالتی یک بدعت دهه ۱۹۶۰ بود، یک نتیجه مستقیم از درگیر شدن برنامه ریزان شهری در جنبش حقوق مدنی و جدال در برابر جابجا کردن اجباری جوامع کم درآمد بوسیله برنامه نوسازی شهری فدرال بوده است. همچنین از فرصت های ابداع ستیز با فقر پیشنهاد شده توسط فدرال، شامل برنامه شهرهای نمونه، تغذیه و ناشی می گردد. تئوری برنامه ریزی و کالتی نه به سادگی از ذهن پل دیویدف، بلکه از تجارب چندگانه فعالان جامعه و متخصصین برای اصلاح موضوعات تبعیض نژادی و طبقاتی نشأت گرفته است. برنامه ریزی و کالتی در مقابل حرفه برنامه ریزی ای که به طور دقیق بر شهر کالبدی تمرکز می کند، تخریب زاغه ها را با بازسازی شهری عقلانی می کند و منافع بنگاه های قدرتمند را جانبداری می کند، و در واقع کلاب قدرتمندی از مردان سفیدپوست را که ادعای موقعیت خاصی برای خود از تکنوکراتیک و برتری در مقابل جوامع معترض داشتند، قرار دارد. (Angotti, 2010)

چندگانه باوری و برنامه ریزی و کالتی

یکی از شیوه های عملی که تاکنون به عنوان مانع مشارکت همه جانبه شهروندان در تهیه طرح های شهری عمل کرده است، اندیشه برنامه واحد بوده است. یعنی تفکری که می گوید برای هر منطقه، محله یا شهر فقط یک طرح یا برنامه جامع می بایست تهیه شود که متولی تهیه آن هم معمولاً اداره برنامه ریزی دولتی است. سوال این است که چرا هیچ سازمان یا نهاد دیگری نباید طرح و برنامه پیشنهاد کند؟ چرا فقط یک مؤسسه مسئول تعیین اهداف کلی و جزئی و استراتژی برای توسعه یک اجتماع و هزینه تحقق آنها باشد؟ چرا برنامه های متکثر و برنامه ریزی چندگانه باور نداشته باشیم؟ دیویدف در مقاله خود پیشنهاد می کند که گروههای

مختلف اجتماعی اجازه داشته باشند که طرح‌ها و برنامه‌های رقیب برای توسعه شهر، منطقه یا محله پیشنهاد کنند. این طرح‌ها می‌توانند با هم رقابت کنند و از میان آنها بهترین طرح یا برنامه برای توسعه انتخاب شود. وی مطرح می‌کند که اگر آن‌طور که نظریه برنامه‌ریزی سنتی ادعا می‌کند، برنامه‌ریزی فرایندی عقلانی و تکنوکراتیک باشد، قاعدتاً همه این برنامه‌ها باید مثل هم باشند. زیرا همگی براساس روش‌شناسی و مبانی نظری واحدی تهیه شده‌اند. اما در جاهایی که این اتفاق افتاده است برنامه‌ها مثل هم نبوده‌اند و همین نکته نشان می‌دهد که برنامه‌ریزی موضوعی فنی و تکنوکراتیک نیست، بلکه با ارزش‌ها و اولویت‌های مردم رابطه دارد.

با پذیرش چندگانه باوری در برنامه‌ریزی، واژه وکالتی معنا پیدا می‌کند. در واقع برنامه‌ریزی وکالتی به شکست نگرش یکانه کالاهای عمومی در دهه ۱۹۵۰ که بر اساس این ایده بود که آنچه برای تجارت مناسب است برای همه افراد در جوامع محلی نیز مناسب است، کمک می‌کرده است. این نگرش برنامه‌ریزان را به سمت نگرش‌های جدید که توسعه طرح‌هایی برای گروه‌های مختلف جداگانه را پیشنهاد می‌دهند، هدایت می‌کند. (R. Berke, 2002) برنامه‌ریز به عنوان یک متخصص نقش وکیل اجتماعات شهری یا روستایی، گروه‌های شغلی، قومی و نژادی، شهرها، منطقه‌ها، و یا حتی کشورها را برعهده می‌گیرد. نکته مهم در اینجاست که برنامه‌ریزی، که وکیل یک گروه یا اجتماع می‌شود می‌بایست ارزش‌ها، منافع و اولویت‌های آن گروه را باور داشته باشد، با آنها همدردی کند، به نفع اهداف آنها تبلیغ کند و در جهت تحقق اهدافشان بکوشد. به سخن دیگر، کافی نیست که برنامه‌ریز به هنگام تهیه طرح و برنامه به ارزش‌های مشتریان توجه کند، بلکه می‌بایست به این ارزش‌ها متعهد باشد و از آنها دفاع کند. به این ترتیب گروه‌های مختلف اجتماعی می‌توانند برنامه‌ریزان خود را داشته باشند و هر کدام برنامه‌های خود را تهیه و به مقامات شهری - یا منطقه‌ای و کشوری - پیشنهاد دهند.

دیویدوف سه حسن برای این شیوه تشخیص می‌دهد، اولین فایده این است که مردم از گزینه‌های گوناگونی که برای توسعه محله، شهر و یا منطقه آنها وجود دارد، آگاه می‌شوند، بویژه اینکه پشت سر هر یک از این گزینه‌ها گروهی از مردم وجود دارند که از آنها دفاع می‌کنند. دومین فایده این شیوه، ارتقاء کیفیت برنامه است. زیرا وقتی برنامه‌ریز می‌داند که رقاباتی دارد که آنها نیز مثل خود او مشغول تهیه برنامه هستند، تنها راهی که برای موفقیت پیش پای او قرار دارد، بالا بردن کیفیت کارش است، با این امید که برنامه او که در حقیقت برنامه یک گروه اجتماعی است انتخاب شود. فایده سومی که دیویدوف برای تهیه برنامه‌های متکثر قائل می‌شود بسیار جالب است: "کسانی که همیشه از وضع موجود برنامه‌ریزی انتقاد می‌کنند حالا می‌توانند بخت خود را برای تهیه برنامه‌های بهتر بیازمایند و دیگر تنها وظیفه آنها انتقاد از برنامه‌های به نظر ایشان "غلط" نباشد." (Campbell and Fainstein, 1996)

محرومیت، نابرابری و برنامه‌ریزی وکالتی

افراد بشر متفاوت به دنیا می‌آیند و در ابعاد فیزیکی ظاهری و هویت فرهنگی اجتماعی متفاوت هستند. این برای افراد، همچنین گروه‌ها و جوامع صحیح است. مفهوم تفاوت، که نقطه شروع برنامه‌ریزی وکالتی است، در برنامه‌ریزی، نقطه‌ای مرکزی است. همانطور که بوسیله پل دیویدف تعریف شده "برنامه‌ریزی وکالتی به دفاع از حقوق آنهایی که نادیده گرفته شده‌اند می‌پردازد" و "مفهوم برنامه‌ریزی تساوی حقوق خواه، شامل شناختی روشن از تضادهای متنوع حقوق اجتماعی، که ممکن است وفق ناپذیر باشند، می‌گردد." (Stieglitz, 1999) در میان مفهوم تفاوت در چند دسته در نظر گرفته شده است. یک دسته از افراد تفاوت‌های فردی (چون توانایی‌های ذاتی، انگیزه و تمایل به سخت‌کوشی) را پایه اصلی نابرابری دانسته و دسته‌ای دیگر اعتقاد به این دارند که نابرابری در اصل مبتنی بر تفاوت‌هایی است که جامعه در رفتار و برخورد با افراد بین آنها می‌گذارد و از جمله علت‌های این تفاوت، ویژگی‌هایی چون طبقه اقتصادی، نژاد، قومیت، جنسیت و مانند آن است. دسته سوم دولت یا بخش عمومی را نماینده رسمی خواسته‌های مردم و مسئول ایجاد و تعیین سیاست‌ها و قوانینی می‌دانند که می‌توانند باعث کاهش این نابرابری‌ها گردند. (دانشپور، ۱۳۸۷)

مفهوم مشابه متفاوت بودن به شیفیتی از سیاست فدرال تجزیه و تحلیل - داستان ظرف در حال جوش - به سیاستی که شروع به تشخیص هویت‌های جداگانه تاریخی و فرهنگی گروه‌های مختلف جامعه آمریکایی - داستان ظرف سالاد - می‌کند، به کار گرفته شده است. جوانب مشخصی از تئوری دموکراتیک در برنامه‌ریزی، تفاوت‌ها را شناخته و به آنها احترام می‌گذارد. در هر صورت

بسیاری از نظریه پردازان دموکراتیک "خواست جامعه را با خواست های جامعه، یا حداقل با اکثریت آن" برابر فرض می کنند. در حالی که برنامه ریزان وکالتی بیشتر بر حرمت گروه ها به عنوان وجودی جداگانه تاکید می کنند و تلاش می کنند تا از تصمیم سازی اکثریت خودداری کنند. آزادی گروه های مجزا در جامعه مسئله ساز است: شناخت تفاوت ها، ایده برابری شناخته شده به عنوان فراهم کردن یک نوع برخورد برای همه را تغییر می دهد. در حقیقت، ایده "متفاوت" ذاتا نیازی به تفاوت، منابع متفاوت و کاربست های برنامه ریزی متفاوتی را دلالت می کند. به حداقل رساندن آزادی افراد (به منظور احترام به تفاوت ها) در بکارگیری آن، در ابتدا به نفع گروه های اجتماعی دارای امتیاز است. بنابراین مادامی که برنامه ریز وکالتی از نظر تئوری برای هر گروه اجتماعی کار می کند، واژه عموماً به معنی وکیل برای فقرا تفسیر می گردد. (Fainstein and Fainstein, 1996)

برنامه ریزی وکالتی بر پایه این درک استوار است که جامعه مورد برنامه ریزی همگون نبوده و از گروه های مختلف با ویژگی های متنوع تشکیل شده است. لذا در این جامعه ی چندگانه تنها قدرت نیست که به شکل نابرابر پخش شده است. بلکه دسترسی به منابع، نیز برای افراد دارا و ندار، افراد با سواد و بی سواد (و جز آن) نیز یکسان توزیع نگردیده است. آنچه برنامه ریزان وکالتی به آن عقیده دارند و در تحلیل جامعه خود به آن توجه دارند، آن است که با وجود افزایش ثروت و فراوانی در جوامع سرمایه داری پیشرفته و یا بیشتر توسعه یافته و در دوران بعد از صنعتی شدن، قسمت اعظمی از جوامع از نقطه نظر تخصیص منابع، مورد تبعیض و محرومیت قرار گرفته اند. این دسته از برنامه ریزان یکی از عوامل و موانع اصلی تخصیص مناسب و دوباره منابع و ایجاد عدالت و برابری بیشتر را عوامل سیاسی جاری در این کشور ها می دانند. بدین صورت که در اینگونه کشورها گروه های محروم توان ایجاد تاثیر کافی بر فرآیند تصمیم گیری را نداشته و به تبع آن امکان توزیع و پخش دوباره منابع و... به نفع آنها وجود ندارد. (دانشپور، ۱۳۸۷)

در اینجا آنچه اهمیت می یابد، تعریف مناسب از نابرابری، محرومیت و تبعیض است. مفهوم "نابرابری" به تفاوت فرصت هایی که یک فرد یا گروه افراد در ارتباط با فرصت های میانگین اعضای جامعه در مفهوم تفاوت های اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی دارند، بر می گردد. (De la Espriella, 2009) پیروان برنامه ریزی وکالتی رهیافتهایی که برنامه ریزی را فرآیندی غیر سیاسی و به دور از سیستم گسترده تصمیم گیری سیاسی رسمی تلقی کرده اند را پاس دارنده منافع قدرتمندان و ثروتمندان می دانند که گروه های محروم جامعه را در فعالیت برنامه ریزی خود نادیده می انگارند. پیروان تفکر برنامه ریزی وکالتی، گروه های محروم جامعه را به دور از سه زمینه رابطه بین سیستم حکومتی و مردم، یعنی رابطه های سیاسی، اداری و حرفه ای نمی دانند. بنابراین از بین بردن فاصله بین تمام گروه های جامعه و به ویژه گروه های محروم حکومت، از مهمترین اهداف این دیدگاه برنامه ریزی است. هر چند ارائه کمک های تخصصی و دفاع از حقوق مردم را بدون اقدامات آشکار و آگاهانه سیاسی موثر نمی دانند. (دانشپور، ۱۳۸۷)

برنامه ریزی وکالتی به برنامه ریزان استراتژی ای برای ارتقای توزیع عادلانه تر منابع عمومی برای گروه های هم منفعت به جای کاربست معمول برنامه ریزی به اسم خواست های عمومی، ارایه می دهد. (Harwood, 2003) از آنجا که شهرهای ما به علت بازسازی اقتصادی و مهاجرت های بین المللی، به سرعت در حال تغییر و دگرگونی هستند، برنامه ریزان دوباره باید به دنبال ابزاری برای کاهش نابرابری های اجتماعی، به ویژه اتصال برنامه ریزی وکالتی به تلاش های حقوق مدنی و جنبش عدالت محیطی در حال رشد باشند. برنامه ریزی وکالتی به دنبال بهبود کیفیت زندگی است و توانا ساختن موسسات در فرآیند برنامه ریزی تاریخی رابطه موکلی بالا به پایین، مانند کارهای اجتماعی است. (Harwood, 2003)

انتقاد به برنامه ریزی وکالتی

با وجود اینکه ارایه بوسیله بسیاری از متخصصین برنامه ریزی و آکادمیست ها، از برنامه ریزی وکالتی نیز بشدت انتقاد شده است. متخصصین مدعی هستند که برنامه ریزی وکالتی، به عنوان ابزاری برای کاهش تضادها، به قفل شدن تصمیم سازی می انجامد. در این میان، فعالان جامعه، برنامه ریزی وکالتی را به عنوان یک رفتار مبهم آمرانه کولونیال برنامه ریزان در نظر می گیرند. پیون (۱۹۷۰) بیان می کند که برنامه ریزان وکالتی نسبت به ذی نفعان بیگانه شده اند، زیرا معمولاً آنها به طور مستقیم برنامه ریزان را به کار نمی گیرند. او از اینکه به عنوان یک حرفه، یک وکیل باشد متنفر است. زیرا که حرفه ای بودن دقیقاً چیزی است که ذی نفعان معمول برنامه ریزی وکالتی یا مردم ساکنین نواحی زاغه نشین، دارند. بنابراین افراد دیگر از بیرون این دانش را برای این جمعیت می آورند.

در نهایت، پیون معتقد است برنامه‌ریزان و کالتی حرفه ای به جای برآورده ساختن خواسته های مردمی که حقیقتاً برای آنها کار می‌کنند، خواسته (fund) grantor را برآورده می‌سازند و این به میزان زیادی نتیجه فرایند برنامه‌ریزی را مشخص می‌کند. روسن (۱۹۷۰) نظر پیون را نقد می‌کند، بحث می‌کند که همکاری حرفه ای در کاربست و کالتی همیشه به تسلط منجر نمی‌گردد. بلکه مهمتر از آن، کاربست ادامه دار برنامه‌ریزی و کالتی بخشی از تلاش بلند مدت برای یکپارچه سازی جمعیتی که از قبل حق رای نداشته اند به بحث و گفتگوی سیاسی تصمیم سازی است. روسن بیان می‌ند که کارهای پیون (و دیگر فعالان جامعه و کارکنان اجتماعی) عموماً قدرتمندان را برای رسیدن به اهداف خود است، و کالت برای تغییر از کانال های ثبت شده بیرونی، که یکپارچگی را ارتقا نمی‌دهند، می‌باشد.

پاسخ پیون به نقد روسن، بیان می‌کند که اگر برنامه‌ریزی و کالتی خواسته های ذی نفعان را برآورده نسازد، برنامه‌ریزی و کالتی نفع ذی نفعان را برآورده نخواهد ساخت. در سالهای بعد، دانشمندان سیاسی، مانند یانگ (۲۰۰۰)، به طور دقیق تر بر روی این عقاید کار کرده است و منطق هویت را ارایه داده است. مهم نیست که چه چیزی، هیچ کس نمی‌تواند به جای دیگران صحبت کند همانگونه که برای خودشان صحبت می‌کنند. برای یانگ، مشارکت همیشه برتر از ارایه در سیستم دموکراتیک است. در نتیجه، مهم نیست که برنامه‌ریز تا چه میزان همکاری تکنیکی میدهد، او نمی‌تواند صدای ذی نفعان را به گوش برساند (مگر اینکه او یکی از آنها باشد). دو عقیده در زمینه برنامه‌ریزی و کالتی، از این بحث علمی ناشی می‌شود. اولی با برنامه‌ریزی مانند یک حرفه برخورد می‌کند، و بنابراین برنامه‌ریزی و کالتی را به عنوان فعالیتی که بوسیله برنامه‌ریزان حرفه ای انجام می‌گیرد، چارچوب می‌دهد. جامع بودن در برنامه‌ریزی و کالتی در فرایند برنامه‌ریزی به کار می‌رود، زیرا آن شهروندان را به مشارکت تشویق می‌کند. همچنین در موضوع برنامه‌ریزی بکار می‌رود، زیرا ساختار اقتصادی و اجتماعی برنامه ای را که بیشتر از جنبه های کالبدی اهمیت دارد به چالش می‌کشد. بهرحال، حداقل در چارچوب برنامه‌ریزی و کالتی دیویدف، این جامع بودن در مورد بازیگران برنامه‌ریزی بکار نمی‌رود، زیرا فرض می‌گردد که برنامه‌ریزان حرفه ای اجازه^۱ برنامه‌ریزی دارند. به طور خلاصه، آنهایی که در سنت برنامه‌ریزی آموزش دیده اند خدمات حرفه ای تحویل می‌دهند.

نگرش دوم تاحدی ناواضح تر است. در دهه ۱۹۷۰ گزینه برنامه‌ریزی به عنوان یک حرفه به طور مشخص تعریف نشده بود. اما پیون در میان دیگران، یکی از مهمترین سوالات امروز را در حیطه نظام برنامه‌ریزی مطرح ساخت: چه کسی باید برنامه‌ریزی کند؟ خالص ترین گونه های گزینه برای برنامه‌ریزی حرفه ای برنامه‌ریزی سری، رادیکال و یاغی گرانه هستند. این سه گزینه برنامه‌ریزی البته، نمی‌توانند همزمان وجود داشته باشند، اما مفاهیم مکملی هستند. هدف برنامه‌ریزی رادیکال هنجارین آزاد سازی بشر از تبعیض جامعه ای و دولت و نابرابری تولید شده توسط بازار است. بازیگران برنامه‌ریزی رادیکال موضوعات اداره شده برنامه‌ریزی دولت، (Gamal, 2010)

به طور کلی انتقاد های مطرح شده از زوایای گوناگون را می‌توان به صورت زیر خلاصه نمود:

- اولین ایراد این بوده است که برنامه‌ریزان و کالتی در عمل همیشه نماینده واقعی اجتماعات محلی نیستند. بسیار پیش می‌آید که مشارکت مردم جنبه نمایشی پیدا می‌کند و مشاوران کار خود را انجام می‌دهند و فقط نوعی فریب دادن فقرا اتفاق می‌افتد. (Piven, 1970)
- ایراد دوم این است که وقتی برنامه‌ریز و کالتی با تضاد میان استانداردهای تخصصی حرفه خود و منافع اجتماع محلی که خود را وکیل آنها کرده روبرو شد، چه باید بکند؟ مشکل اینجاست که برنامه‌ریز نماینده حرفه خودش نیز هست. درحقیقت این نماینده سیاسی اجتماع محلی است که باید خواسته های ایشان را بازتاب دهد. وظیفه متخصص فن این است که این خواسته ها را با معیارهای حرفه ای (یعنی علمی و تجربی) محک بزند، تعدیل کند و یا حتی رد کند. کاملاً امکان دارد که برنامه‌ریز بتواند خواسته مردم را تبدیل به طرح های معقول و مشروع فنی کند. اما مشکل وقتی پدیدار می‌شود که اجتماع محلی چیزی از وکیلش بخواهد که با معیارهای حرفه ای او نخواند و برنامه‌ریز و کالتی میان وظیفه و کالت و داوری فنی دچار سردرگمی شود.

- ایراد سوم آنگاه ممکن است پیش آید که میان منافع درازمدت گروه‌های بزرگتری از مردم با منافع کوتاه مدت (یا حتی بلندمدت) اجتماع محلی تضاد آشکار دیده شود. نظریهٔ وکالتی به منافع عمومی باور ندارد، اما به هر حال وقتی تضاد با منافع گروه‌های بزرگی از مردم پیش بیاید (و نه گروه کوچکی از سرمایه داران مستغلاتی) برنامه‌ریز وکالتی چه باید بکند؟
- ایراد دیگری که گروهی از منتقدان پیش کشیده اند این است که برنامه‌ریزان وکالتی با حمایت از اجتماعات فقیر مانع بازتوانی خود آنها می شوند و یا از آن بالاتر این اجتماعات را از کوشش برای ایجاد تغییرات اجتماعی اساسی تر باز می دارند. پیون، برنامه‌ریز مارکس گرا، در ۱۹۷۰ می نویسد: "برنامه‌ریزانی که می خواهند به نفع فقرا عمل کنند آیا فقط تصویری از تأثیرگذاری ایجاد نمی کنند؟ حتی اگر برنامه‌ریزان واقعاً به نفع ندارها و فقیران عمل کنند چقدر احتمال دارد که این طرح ها زندگی آنها را بهبود بخشد. آیا برنامه‌ریزان واقعاً قدرت ایجاد این تغییر را دارند؟ نیروهای اقتصادی قدرتمندی وجود دارند که به سادگی با ملاحظهٔ قوت استدلال برنامه‌ریزان به نفع فقرا از منافع خود نمی گذرند" (Piven, 1970).
- اشکال پنجمی که مطرح شده، نبود روشی دقیق و عملی برای گزینش از میان طرح هاست. در فقدان روش مناسب وکالتی، در عمل این انتخاب توسط شوراها و یا کمیسیون های برنامه‌ریزی شوراها شهر و یا سایر نهادهای مسئول به شیوهٔ معمول انجام می شود. در واقع نظریهٔ وکالتی تا مرحلهٔ تهیهٔ طرح حرفی برای گفتن دارد و در مورد سنجش طرح‌ها پیشنهاد عملی ندارد.
- برخی منتقدان می گویند: تجربه نشان داده برنامه‌ریزان وکالتی اختیار و قدرت کافی برای اجرای طرح های خود ندارند. زیرا این طرح ها باید توسط مقامات شهری تصویب و هزینه اش نیز توسط آنها و یا مقامات دولت مرکزی یا بخش خصوصی تامین شود. اغلب، برنامه‌ریزان وکالتی توسط دولت یا مقامات شهری استخدام می شوند تا با بحث و گفتگو با مردم، موافقت آنها با طرح های نوسازی شهری جلب شود. البته در این میان ممکن است در طرح ها اصلاحاتی مطابق با نیازهای مردم انجام شود، اما کمتر اتفاق می افتد که طرح های پیشنهادی این برنامه‌ریزان صرفاً بازتاب نظرات مردم محلی باشد.
- به عقیده دیویدف اعضای "کمیسیون برنامه‌ریزی" چون منتخب مستقیم مردم نیستند و تصمیمشان به صورت دسته جمعی ابراز می شود؛ این تصمیمات در برنامه‌ریزی متضمن منافع عموم نیست. دیویدف پیشنهاد می کند که این تصمیم گیری به نمایندگان مجلس واگذار شود. این اعتقاد دیویدف به کلی غیرواقع بینانه است. زیرا روشن است که نمایندگان مجلس با اشتغالات متعددی که دارند نمی توانند خود به اتخاذ تصمیم درباره برنامه‌ریزی بپردازند و ناگزیرند آن را به گروه یا کمیسویی واگذار کنند که اعضای آن نیز منتخب مستقیم مردم نیستند. به علاوه واگذاری تصمیمات کمیسیون های برنامه‌ریزی محلی به مجالسی که ماهیت کشوری دارند کار را غیرمستقیم تر و مشکل را بیشتر می سازد. (مزینی، ۱۳۷۸)

جمع بندی

برنامه‌ریزی وکالتی ابتدا توسط پل دیویدف در سال ۱۹۶۵ در آمریکا مطرح شد. این جریان در آغاز برای مبارزه با تبعیض نژادی در شهرهای آمریکا و دفاع از مردم فقیر و محرومان شکل گرفت و بنابراین نمی توان آن را به عنوان یک الگوی برنامه‌ریزی به حساب آورد. با این وجود این اندیشه، برنامه‌ریزی وکالتی هم در درون حکومت و هم در بیرون آن اشاعه پیداد کرد و نظر مدیران و برنامه‌ریزان شهری را بیشتر از پیش به سمت وظایف اجتماعی و عدالت طلبی در توسعه و عمران جلب نمود. این جریان هم بستگی نزدیکی با برنامه‌ریزی عدالت خواه^۱ دارد، که به طور همزمان در جامعه آمریکا مطرح شده است.

به بیان دیگر نظریهٔ وکالتی پیشگام نظریه هایی بود که براساس مفهوم مشارکت ساخته شدند و یک دهه پیش از رواج این نظریه ها دست کم در عرصهٔ برنامه‌ریزی شهری کوشید تا به نقد برنامه‌ریزی سنتی بسنده نکند و راهکارهایی برای نوعی برنامه‌ریزی چندگانه باور و مردم محور پیش آورد. مطابق نظر بسیاری از صاحب نظران با وجود نقدهایی گسترده ای که به برنامه‌ریزی وکالتی

^۱ Equity Planning

وارد شده و در بسیاری موارد نیز صحیح به نظر رسیده اند و حتی اگر نظریه و کالتی نتوانسته باشد دگرگونی ریشه ای در برنامه‌ریزی شهری، منطقه ای و محلی به وجود آورد، دست کم توانسته اهمیت نظرات مردم را بیشتر کند و در واقع اهمیت توجه به گروه های محروم و ناتوان در رساندن عقاید خود به گوش مسئولین را مطرح سازد.

منابع

- ۱- مزینی، منوچهر، ۱۳۷۸، "برنامه‌ریز تکثرگرا، برنامه‌ریزی و کالتی، نقدی بر مقاله "برنامه‌ریزی تکثرگرا و برنامه‌ریزی و کالتی از پل دیویدف"، مجله شهرداری ها، سال اول، شماره ۲
- ۲- عبدی دانشپور، زهره، ۱۳۸۷، "درآمدی بر نظریه های برنامه‌ریزی با تاکید ویژه بر برنامه‌ریزی شهری"، مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی
- 3- Angotti, Tom, 2010, "Advocacy and Community Planning: Past, Present and Future", planners network: the organization of progressive planning
- 4- Campbell S and Fainstein, S. (1996). Reading in Planning Theory, Oxford, Blackwell.
- 5- Davidoff, Paul, 1965, "Advocacy and Pluralism in Planning", Journal of the American Institute of Planners
- 6- Davidoff, P., and T. A. Reiner. 1962. A choice theory of planning. Journal of the American Institute of Planners 28
- 7- De la Espriella, Carlos, 2009, "A Technique for Small-area Poverty Analyses", sage publication, Urban Stud 2009; 46; 2399
- 8- Embankment, Albert, 2001, "Advocacy: What's it all about?", WaterAid, Prince Consort House, London, November 2001
- 9- Fainstein, Susan S. and Norman Fainstein, 1996, "City Planning and Political Values": an updated view in "Readings in Planning Theory. Edited by Scott Campbell and Susan Fainstein. Malden, MA: Blackwell.
- 10- Gamal, Ahmad, 2010, "Appropriating Decentralization: How Urban Poverty Project Triggers Advocacy", University of Illinois at Urbana-Champaign, 2010
- 11- Harwood, Stacy Anne, 2003, "Environmental Justice on the Streets: Advocacy Planning as a Tool to Contest Environmental Racism", sage publication, Journal of Planning Education and Research 2003; 23; 24
- 12- Hoch, Charles, 1994, "What Planners Do", Power, Politics, and Persuasion, IL: American Planning Association, Chicago.
- 13- Piven, F. F. 1970, "Whom Does the Advocate Planners Serve?" Social Policy, May/June
- 14- R. Berke, Philip, 2002, "Does Sustainable Development Offer a New Direction for Planning? Challenges for the Twenty-First Century", sage publication, Journal of Planning Literature 2002; 17; 21
- 15- Stieglitz, Orin, 1999, "Advocacy Planning and the Question of the Self and the Other", Critical Planning, Spring
- 16- Zhang, Tingwei, 2006, "Planning Theory as an Institutional Innovation: Diverse Approaches and Nonlinear Trajectory of the Evolution of Planning Theory",
- 17- Published in City Planning Review, 2006, Vol. 30(8) 9-18